

www.csr.ir

سازنده‌گرایی در سیاست خارجی

علی فلاحی

تعامل براساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد. برای مینا، هویت و منافع دولت‌ها توسط این هنجارها خلق می‌شود. درحقیقت این مکتب بر ادراک و تفسیر تأکید می‌کند و به همین دلیل پیوندی میان علم و تأویل پدید می‌آورد. بر این اساس الکساندر ونت (Wendt) از مبدعین این مکتب به دواصل در سازنده‌گرایی اشاره می‌کند که می‌باید مدنظر قرار گیرد: (۱) ساختار اجتماعی بشری اساساً با ایده‌ها و باورهای مشترک شکل می‌گیرد و نه با نیروهای مادی؛ (۲) هویت‌ها و منافع بازیگرانی که هدفی را دنبال می‌کنند از طریق باورهای مشترک بنا می‌شود و نه به واسطه ماهیت و سرشت خود.

مقدمه

مکتب سازنده‌گرایی، یک تئوری محسوب نمی‌شود، بلکه پاسخی است به مناظرات موجود در مکاتب و تئوری‌های روابط بین‌الملل که در حقیقت بازیر سؤال بردن برخی مبانی فکری و ضعف‌های تحلیلی مکاتب مزبور از جمله رئالیسم و ایده‌آلیسم، در صدد است از منظر و نگاهی نو به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بپردازد.

مکتب سازنده‌گرایی، مکتبی است که به تحول روابط بین‌الملل براساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد که در روند تعامل متقابل، جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. سازنده‌گرایان معتقدند که این

نمی‌کند، حتی مدل سازی تدریجی نیز ممکن است بسیار دشوار باشد.

در حقیقت سازنده‌گرایی، یک جامعه ساختاری را به همین شکل می‌بیند. ساختارها در اصل، مادی نیستند، بلکه براساس تصور و خیال اندیشی بنا شده‌اند. اینها شامل هنجارها، باورها، رویه‌ها و عادات مشترک می‌شوند. با این وجود از یک پیامد مادی برخوردارند. بنابراین سازنده‌گرایی بیشتر یک مقوله ادراکی و اجتماعی است تا یک موضوع اساساً مادی گرایانه و فردگرایانه.

در مکتب مزبور، دو دیدگاه معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه مطرح می‌شود. منظور از معرفت‌شناسی، کیفیت شناخت است که یک موضوع فلسفی تلقی می‌شود. در واقع نوع شناخت ما از تحولات جهانی به صورت مشاهده مستقیم است که البته فی نفسه مقوله دشواری به نظر می‌آید. اما در باب هستی‌شناسی، هدف همانا «وجود» و «بودن» است، در واقع همه چیز در جهان واقعی تصور می‌شود. حتی اگر کسی حقیقتاً نتواند آن موضوعات را تصور کند و یا نمود مادی و بیرونی نداشته باشند. لذا ساختارهای اجتماعی، واقعی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر سازنده‌گرایی، مکاتب متفاوتی را در بر می‌گیرد که می‌توان به فمینیست‌ها، محافظه‌کاران، پسامدرن‌ها و... اشاره کرد. آنچه این مقاله در نظر دارد، بحث از صرف تئوری سازنده‌گرایی نیست، بلکه استفاده از رهیافت تئوریک آن از منظر سازنده‌گرایی در جهت اعمال

درواقع سازنده‌گرایی بر خلاف واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی رویه متفاوتی را دنبال می‌کند که همانا باورها و ایده‌های مشترکی است که یک سیستم را بنا می‌کند. هدف از ارائه این مکتب این است که دریابیم نوع و طرز نگرش مردم و نخبگان سیاسی چگونه است و چگونه تفکرات و ایده‌های مورد نظر به بازتولید سیستم (نظام) کمک می‌کند.

نکته دیگر در مکتب سازنده‌گرایی این است که ساختارها از اهمیت خاصی برخوردار می‌شوند، در این رابطه می‌توان به این نمونه اشاره کرد که ممکن است کسی مدعی شود هیچ یک از مردم آمریکا از تبعیض رنج نمی‌برند و به تعبیری هر یک امکان پیشرفت و ارتقای اجتماعی و فرصت برابر دارند. با این وجود، شاهد گتوهایی (Ghetto) در شهرها هستیم که اقوام ایتالیایی، سرخپوست و غیره را در بر می‌گیرد که در این وضعیت امکان پیشرفت چندانی باقی نخواهد ماند. به تعبیر دیگر تنها انتخاب فردی (کارگزار) مهم نیست، بلکه شرایط و محیطی که آنها در آن به دنیا آمده‌اند نیز از اهمیت زیادی برخوردار است (ساختار). در واقع شرایط و وضعیت‌ها را به ساختار پیوند می‌دهیم، چرا که خود محصول ساختار می‌باشند. و ساختار نیز خود با روابط قدرت پیوند خورده است. از سوی دیگر این امر مهم است که یک جامعه چگونه ایجاد شده است. جامعه خود حکم یک ساختمان بزرگ را دارد که طی نسل‌ها بنا شده است. این بنا به آسانی تغییر پیدا

آن در سیاست خارجی است. در واقع، منظور نگارنده ایجاد پلی میان ادراک و تصور از یک سو و عقلانی‌گرایی از سوی دیگر در سیاست خارجی می‌باشد. به تعبیر دیگر، تنها نباید از یک منظر به این مقوله پرداخت.

رویکرد نظری

در مکتب سازنده‌گرایی، دولت‌همچنان مهم‌ترین واحد در تبیین منازعات بین‌المللی می‌باشد، چرا که حاکمیت و اقتدار دولتی نیز بر اصول دولت‌گرایی قرار گرفته است. البته این بحث بدان معنا نیست که بازیگران غیردولتی مهم نیستند، بلکه می‌توانند در برخی موارد بازیگران دولتی را یاری دهند. بر اساس نظریه سیستمی/سیستم دولتی: دولت‌ها بخشی از یک نظام هستند که با یکدیگر تعامل دارند و بر یکدیگر نیز متقابلاً اثر می‌گذارند و طبعاً در جهان متفاوتی قرار ندارند. بر این اساس، نظام بین‌الملل هم متغیر و وابسته و هم مستقل تلقی می‌شود، بدین معنا که سیستم وابسته به عملکرد دولت می‌باشد و در واقع این دولت‌ها هستند که به واسطه اقدامات خود، نظام بین‌الملل را ایجاد می‌کنند. اما از سوی دیگر، نظام بین‌الملل متغیر مستقل نیز می‌باشد، چرا که سبب انگیزش در رفتار دولتی می‌شود. در واقع دوروی سکه مدنظر است: ساختارگرایی و فردگرایی در قالب منافع دولتی.

از منظر معرفت‌شناسانه، در واقع مکتب سازنده‌گرایی می‌خواهد راهی میان‌بین پوزیتیویسم و پسا پوزیتیویسم ارائه کند. پوزیتیویسم روابط بین‌الملل را تنها از طریق علمی قابل بررسی می‌داند که ابزار آن همان مشاهده، فرضیه‌سازی و آزمایش و نگرش به علوم اجتماعی همچون علوم طبیعی است. از سوی دیگر، پسا اثبات‌گرایان (post-positivism) قرار دارند که استدلال می‌کنند واقعیت اجتماعی، مبتنی بر تفسیر و تأویل است و به لحاظ علمی قابل تحلیل نمی‌باشد. نسبی‌گرایان نیز در طبقه اخیر قرار دارند و معتقدند هیچ کس نمی‌تواند واقعیت را بشناسد، حتی اگر وجود عینی هم داشته باشد.

در این باره الکساندر ونت در نقد تئوری نوواقع‌گرایی اظهار می‌دارد که نوواقع‌گرایی به تبیین دگرگونی ساختاری نمی‌پردازد که

از سوی دیگر پراگماتیست‌ها، راهی میان نسبی‌گرایان و اثبات‌گرایان اتخاذ می‌کنند. هدف مکتب سازنده‌گرایی نیز به همین شکل است

یعنی اتخاذ نوعی راه میانه بین رویکردهای عقلانی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) و رویکردهای توصیفی (پسا‌نوگرایی، پسا‌ساختارگرایی و مکتب انتقادی) که راه جدیدی را برای تحقیقات نظری و عملی فراهم می‌کند.

نکته مهم این که در رویکردهای توصیفی با نوعی نسبی‌گرایی مواجه هستیم. به همین جهت برای بررسی سازنده‌گرایی باید دو رویکرد عقلانی و نسبی‌گرایی را شناسایی کرد. رویکرد عقلانی در حقیقت ادامه پوزیتیویسم است که اساس شناخت را بر پایه بهره‌گیری از عقل می‌داند. از این دیدگاه، مادر روابط بین‌الملل با نوعی پاسخ عقلانی به نیروهای مختلف که از محیط صادر می‌شود، روبرو هستیم. بحث دیگری که سازنده‌گرایی به آن توجه دارد، زمینه‌های ساخت اجتماعی است که در قالب رویکردهای توصیفی جای می‌گیرد. هویت نیز یکی از مفاهیمی است که سازنده‌گرایان به آن توجه فراوانی دارند و یکی از بنیانی‌ترین گونه‌های ساخت اجتماعی محسوب می‌شود.^(۲) ونت در این باره اظهار می‌دارد که «ما نیاز به

نظریهٔ جامعی داریم که به ما بگوید هویت‌ها و منافع چگونه شکل می‌گیرند.^(۳) در واقع بحث ونت حول دو محور ساختار-عامل و واقع‌گرایی علمی قرار می‌گیرد. لذا هنگامی که به بحث سیاست جهانی می‌پردازیم، باید به هر دو رهیافت ساختار و عامل توجه داشته باشیم. بحث دیگر درباره منافع است. تنها زمانی به بحث منافع می‌رسیم که دارای هویت باشیم. اساساً ما بر

بنیای هویت خود به دنبال منافع می‌رویم. بنابراین منافع و هویت در قالب جمع معنی می‌دهد و رابطه میان منافع و هویت در قالب مفهوم یک «نقش» تحلیل می‌شود. منظور نقش‌هایی که بردولت‌ها فرض می‌شود و اعمالی که آنان بر مبنای نقش خود صورت می‌دهند و این به دلیل ساختارهای میان ذهنی مفاهیم است که در سطح نظام بین‌الملل عمل می‌کنند.^(۴) به طور کلی می‌توان محورهای تفکری در مکتب سازنده‌گرایی را به شرح زیر بیان کرد:

(۱) بازیگران و ساختارها در روابط بین‌الملل پیوند متقابلی با یکدیگر دارند؛

(۲) آنارشی به یک جامعه خیالی در روابط بین‌الملل تعبیر می‌شود؛

(۳) هویت‌ها و منافع، امری اساسی برای سطوح توانایی محسوب می‌شوند تا بتوانند بر وندادها را پیش‌بینی کنند و نظم را تأمین نمایند، هر بازیگری در روابط بین‌الملل، چه کوچک یا بزرگ، از هویت و منافع شخصی برخوردار است تا بتواند انتخاب‌های کارکردی خود را در امور بین‌الملل حفظ کند؛

(۴) قدرت عمل مهم است، اما به وجهی که در جهت فهم امور جهانی باشد و به تعبیری اشکال استدلالی و مادی قدرت را دربر داشته باشد. سازنده‌گرایان بر این باورند که قدرت بازتولید، نظم دهی و به طور کلی نیروهایی که سیاست جهانی را شکل می‌دهند، در امر دگرگونی کاری دشوار است. چرا که ساختارها، قدرت‌های مزبور را در جایی قرار می‌دهند که از قدرت کافی

برخوردار باشند و لذا تغییر آن دشوار است.

تأملی بر پیوند میان سازنده‌گرایی و تصمیم‌گیری عقلایی

مناظره میان عقل‌گرایان و سازنده‌گرایان اجتماعی در پیشبرد مطالعات همگرایی نقش به‌سزایی داشته است.^(۵) در حالی که تعامل اجتماعی به عنوان فرایندی تلقی شود که در طی آن مشخصات اساسی یک کارگزار قابلیت تغییر داشته باشد، واضح است که انتخاب عقلایی حرف‌زادی در این زمینه نخواهد داشت، چرا که آنها (عقل‌گرایان) تعامل را تا به حد یک مبادله استراتژیک میان بازیگران تقلیل می‌دهند.^(۶)

از سوی دیگر، سازنده‌گرایان استدلال می‌کنند که مشخصات اساسی کارگزار از طریق هنجارهای غالب اجتماعی قابلیت تغییر شکل مجدد را دارد، اما آنچه که سازنده‌گرایان در آن ناکام مانده‌اند، در واقع تئوریزه کردن یا استناد تجربی فرایند تعامل اجتماعی است. البته اخیراً، در اروپا، دو گروه عقل‌گرایان ملایم و سازنده‌گرایان ملایم^(۷) دست به تئوریزه کردن مؤلفه مفقود تعامل اجتماعی زده‌اند. از منظر سازنده‌گرایان، این امر به منزله بازگشت به مسائل کارگزاری و تصمیم‌گیری است.^(۸) در حالی که از دیدگاه عقل‌گرایان منظور تأکید بر زبان و ارتباطات می‌باشد.

در این بخش، هدف تئوریزه کردن تعامل اجتماعی از یک منظر سازنده‌گرایی در جهت همپوشانی با استدلالات عقل‌گرایان است. در

این رابطه «رفتار قاعده‌مند، ژرف‌اندیشی، جامعه‌پذیری» کلیدواژه‌های سازنده‌گرایی در تصمیم‌گیری هستند.

از سوی دیگر، ارتباطات و زبان نیز به عنوان کلیدواژه‌های عقل‌گرایی نقش محوری در تحلیل مزبور ایفا می‌کنند. به علاوه، هنجارهای بین‌المللی در جامعه‌پذیر کردن دولت از طریق توانمند کردن بازیگران جدید که در جستجوی سیاست شرمنده‌سازی یا ترغیب‌نخبگان سیاسی هستند، نقش به‌سزایی دارند. در این رابطه، کار در زمینه روانشناسی اجتماعی و پژوهش ارتباطاتی بر یک روش استدلال و ترغیب پیشنهاد می‌شود. نکته‌حائز اهمیت، این که نباید تمایز مهم میان ترغیب جدلی و فریب کاری را از خاطر زدود. در واقع ترغیب به شکل فریبکارانه آن، غیراجتماعی و فاقد تعامل است و غالباً مرتبط بانخبگان سیاسی می‌شود که دست به فریب افکار عمومی می‌زنند.

در تقابل با این شیوه، ترغیب جدلی وجود دارد که یک فرآیند تعامل اجتماعی محسوب می‌شود و دربرگیرنده نگرش‌های متغیر پیرامون انگیزه و تأثیر در نبود یک اجبار علنی است. در واقع این امر یک سازوکاری محسوب می‌شود که از طریق آن ممکن است تغییر در اولویت روی دهد و یا فعالیت یا روندی است که در آن یک ارتباط گرتلاش می‌کند دست به تغییر در باور، نگرش یا رفتار فرد دیگر بزند. در اینجا ترغیب، فریب کاری نیست، بلکه یک روند اقتناع‌سازی از طریق جدل و مناظره اصولی می‌باشد. در این

رابطه، پنج وضعیت مدنظر قرار می‌گیرد که می‌بایست کارگزاران (دولت‌ها) در قبال ترغیب جدلی و تغییر اولویتی شفاف باشند:

الف) ترغیب جدلی زمانی مؤثر است که ترغیب‌شونده در یک فضای مبهم و جدید قرار دارد و لذا به لحاظ شناختی و ادراکی دست به تحلیل اطلاعات جدید می‌زند؛^(۹)

ب) ترغیب جدلی زمانی مؤثر است که ترغیب‌شونده از باورهایی برخوردار باشد که با پیام ترغیب‌کننده سازگار نباشد؛^(۱۰)

پ) ترغیب جدلی زمانی مؤثر است که ترغیب‌کننده، یک عضو قابل اطمینان درون گروهی باشد که ترغیب‌شونده بدان تعلق داشته یا خواستار تعلق بدان باشد.^(۱۱)

ت) ترغیب جدلی زمانی مؤثر است که ترغیب‌کننده اصول یک استدلال سنجیده و جدی را به انجام رساند.^(۱۲)

ج) ترغیب جدلی زمانی مؤثر است که تعامل ترغیب‌کننده - ترغیب‌شونده در فضایی رخ دهد که خصلت سیاسی شده کمتری داشته باشد و تا حد امکان نوع تعامل از دید دیگر بازیگران خارجی پنهان بماند.

در واقع تأکید بر ترغیب جدلی، آغازی بر عملیاتی کردن نقش‌های ارتباطاتی و تعامل اجتماعی است، اما این مهم در آثار سازنده‌گرایان هنوز در چارچوب تئوریک در نیامده است. نتیجه اقدام مزبور، گسترش ابزار تبیین چرایی و چگونگی تغییر در اولویت‌های بازیگران اجتماعی می‌باشد. در برخی موارد، بازیگران

منافع جدید خود را از طریق ارتباط و ترغیب غیراستراتژیک درمی‌یابند. در اینجا هستی‌شناسی و درک واقعیت اجتماعی، نسبی است. در هر حال، تفاوت سازنده‌گرایی با تئوری‌ها و چارچوب‌های فکری غالب در همین بعد هستی‌شناسانه مطرح می‌شود و نه در بعد معرفت‌شناسانه.^(۱۳)

در این بخش، در نهایت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در زمینه پیوند میان سازنده‌گرایی و عقل‌گرایی به نظر می‌رسد که سازنده‌گرایی با بومی‌کردن تدریجی منافع، تصمیم‌گیری عقلایی را تکمیل می‌کند و به عبارتی مکمل آن خواهد بود، و یا این که رهیافت دیگری را در امر تعامل اجتماعی مبتنی بر تئوری اقدام «منطق تناسب» ارائه می‌دهد و این متفاوت از آن چیزی است که تصمیم‌گیری عقلایی بر آن قرار گرفته است که همانا «منطق نتیجه» (logic of consequence) می‌باشد.

ترسیم یک سیاست خارجی مبتنی بر سازنده‌گرایی

در طی دهه اخیر، سازنده‌گرایی به عنوان چالشگر اصلی تئوری‌های راسیونالیست (عقل‌گرایی) در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی در حال تکوین و شکل‌گیری است. سازنده‌گرایی، فرض اصلی تئوری‌های عقل‌گرا را رد می‌کند که بازیگران اولویت‌های تعیین شده خود را بر اساس منطق استنتاجی و پیامد‌داری پیگیری می‌کنند. در عوض، سازنده‌گرایی در تبیین خود از رفتار

سیاست خارجی به کارکرد منطق شایستگی و تناسب (appropriateness) می‌پردازد. هنجارها به معنای انتظارات مشترک و ارزشی پیرامون رفتار متناسب، متغیر مستقل تئوری سازنده‌گرایی سیاست خارجی تلقی می‌شوند. هنجارها به هویت و اولویت‌های بازیگران شکل می‌دهند و اهداف جمعی را تعریف می‌کنند و بر این اساس به تجویز رفتار مناسب در سیاست خارجی می‌پردازند.

تئوری^(۱۴) سازنده‌گرایی سیاست خارجی، دو سنت پژوهشی را در این باره ترسیم می‌کند: ۱. سازنده‌گرایی فراملی (transnational constructivism) که تأکید خود را بر تأثیر هنجارهایی می‌گذارد که از سوی جامعه بین‌الملل یا زیر مجموعه‌های آن جامعه به طور مشترک استفاده می‌شوند و از جانب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای یا سازمان‌هایی با کارکرد ویژه ظهور می‌یابند. حقوق بین‌الملل، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی، شاخص‌هایی برای هنجارهای بین‌المللی محسوب می‌شوند؛

۲. سازنده‌گرایی اجتماعی از سوی دیگر، تأکید خود را بر اهمیت هنجارهای مورد کاربرد در جامعه داخلی می‌گذارد. شاخص‌های هنجارهای اجتماعی عبارت‌اند از نظم قانونی، برنامه‌های حزبی و مواضع انتخاباتی، مناظرات پارلمانی و اطلاعات افکار عمومی.

از آنجایی که سازنده‌گرایی بر این اصل تأکید دارد که بازیگران سیاست خارجی به

هنجارهای بین‌المللی و یا اجتماعی گردن می‌نهند، لذا این دعوی نواقع‌گرایی را رد می‌کند که رفتار سیاست خارجی یک کشور متناسب با افزایش یا کاهش قدرت آن، پس از هرگونه تغییر و تحول خارجی و داخلی دگرگون می‌شود. بر این اساس و مطابق با ادعای سازنده‌گرایی، سیاست خارجی کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران احتمالاً تا میزانی که هنجارهای مربوطه متحول گشته‌اند، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. به طور کلی دو مؤلفه در سیاست خارجی را می‌باید به لحاظ سنجش مورد تأکید قرار داد: استمرار و تغییر. برای نمونه، چنانچه ما مبنا را بر پایان جنگ سرد بگذاریم و فروکش کردن منازعات شرق و غرب را نقطه عطفی در تاریخ روابط بین‌الملل در قرن ۲۱ قرار دهیم، باید به این نکته توجه کرد که آیا رفتار سیاست خارجی کشور مورد نظر همچنان از تداوم و استمرار خود در قبال اهداف پیشین برخوردار است و یا این که با توجه به شکل‌گیری هنجارهای جدید بین‌المللی و یا داخلی، این رفتارگرایی به سوی تغییر و تحول دارد؟ نمونه آشکار آن هنجارهای غالب بین‌المللی است که در پوشش حقوق بشر و در نهان لیبرالیسم غربی بر هنجارهای داخلی حاکم می‌شود و در واقع پروسه‌ای را طی می‌کند، محاکمه میلو سوویچ در دیوان بین‌المللی کیفری (ICT) گواهی بر غلبه هنجار بین‌المللی بر داخلی و دخالت در حاکمیت یک کشور بر زیر مجموعه‌های خود دارد. البته شدت و ضعف نوع هنجارها نیز بر

رفتار سیاست خارجی کشورها متفاوت خواهد بود. چرا که ممکن است در کشوری خاص، هنجارهای داخلی از مقبولیت بیشتری در مقایسه با هنجارهای بین‌المللی برخوردار باشند، در هر حال به میزان قوت هر یک از هنجارهای داخلی و بین‌المللی، رفتار سیاست خارجی بر مبنای آن تنظیم می‌شود. اما زمانی که هر دو هنجار در وضعیتی یکسان قرار گیرند و یا تراحم و تضادی میان آن دو ایجاد شود، این امر به صورت یک بحران بالقوه و حتی بالفعل در رفتار سیاست خارجی متبلور می‌گردد. با وجود این که تصور می‌شود در یوگسلاوی کنونی، تاکنون هنجارهای بین‌المللی برداخلی غالب بوده است، ولی شاهد ناآرامی‌هایی در داخل در مخالفت با پذیرش استرداد میلو سوویچ به دادگاه لاهه هستیم. اخیراً نیز با استرداد میلو تینوویچ، رئیس جمهور صربستان، به ICT مخالفت شده است. از سوی دیگر، اگر بنا را بر این استدلال بگذاریم که با فروپاشی نظام دو قطبی، منازعات و خطر ریسک آنها کمتر خواهد شد و شاهد صلحی دموکراتیک در عرصه جهانی می‌باشیم؛ در آن صورت می‌باید به این نکته توجه کنیم که آیا رفتار سیاست خارجی کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران، روندی رو به سوی تنش‌زدایی داشته است و به تعبیری همگام با هنجارهای جدید بین‌المللی پیش می‌رود و یا همچنان سیاست افزایش قدرت را که ویژگی دوران جنگ سرد است، مورد تأکید قرار می‌دهد. نتیجتاً آیا سیاست خارجی ایران با

توجه به تحولات اخیر در صحنه جهانی دچار استمرار بوده است و یا تغییر؟ در واقع اهمیت سازنده‌گرایی نیز در این باره از این روست که به تصورات و نگرش‌ها و باورهایی می‌پردازد که از سوی هنجارها بر آنها، یعنی ذهنیت نخبگان سیاسی داخلی کشورها، غالب می‌شود و بر این اساس منافع و هویت کشور شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، آیا نخبگان سیاسی کشوری همچون ایران، تمایل در تداوم و استمرار سیاست خارجی گذشته دارند و هیچگونه تمایزی در عصر جنگ سرد و پس از آن نمی‌گذارند، که اگر چنین باشد، آیا این امر اصرار بر یک بازخورد منفی (negative feedback) نخواهد بود؟

بر این اساس، سازنده‌گرایی، کنش دولتی را وابسته به جایگاه قدرت یک کشور نمی‌داند، بلکه آن را هدایت شده از سوی هنجارها تلقی می‌کند. به همین دلیل، یکی از تأکیدات اصلی مقاله مزبور، ملاحظه ارزیابی تجربی هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی بر سیاست خارجی و چگونگی ارزیابی قدرت تبیین آنها است. اما پیش از این که به موارد مذکور پرداخته شود، ابعاد اساسی از یک تئوری سازنده‌گرایی سیاست خارجی ارائه و بحث می‌شود که با رجوع به هر دو سنت پژوهشی سازنده‌گرایی فراملی و اجتماعی صورت می‌پذیرد.

منطق تناسب و شایستگی

نقطه عزیمت برای یک تئوری سازنده‌گرایی سیاست خارجی، نقد مفهوم پیشینه‌سازی

بهره‌وری است که در مرکز تحلیل نواقع‌گرایی و لیبرالی سیاست خارجی قرار می‌گیرد.^(۱۵) «براساس مفهوم مزبور، باورها، ارزش‌ها یا

هنجارهایی توانند صرفاً نقشی را به عنوان ابزاری در تصریح و توجیه منافع مفروض ایفا کنند. تئوری سازنده‌گرای سیاست خارجی، در تقابل، تأکید خود را بر تأثیر مستقل متغیرهای مزبور می‌گذارد. در اینجا منطق تناسب اظهار می‌دارد که «رفتارها (باورها و اقدامات) عمدی هستند اما از روی آگاهی صورت نمی‌گیرند و شامل انجام تکالیف نقشی در یک وضعیت و تلاش به

تعیین قواعد حفظ یک وضعیت می‌شوند. در منطق تناسب، یک فرد بی‌خرد، کسی است که «در تماس با هویت» می‌باشد که منظور از آن، حفظ سازگاری میان رفتار و مفهوم خود در یک نقش اجتماعی است.»^(۱۶) از سویی، برطبق مفهوم منطق تناسب آنچه اهمیت دارد، اولویت‌های ارزشی افراد نیست، بلکه انتظارات ارزشی و بین‌ذهنی مشترک رفتار متناسب است.

مشخصه بین‌ذهنیت این است که هنجارها را از باور فردی متمایز می‌سازد.^(۱۷) رهیافت‌های تحلیلی ادراکی به بررسی تأثیر سیستم‌های باوری ذهنی و فردی می‌پردازند. هر چند طرفداران تئوری‌های ادراکی - شناختی، بحثی بر سر ریشه‌های اجتماعی باورها و ارزش‌های فردی ندارند، بلکه آنها، باورهای فردی را شکلی از جانب تصمیم‌گیران فردی می‌دانند که در مقام اجرای سیاست خارجی خواهان نفوذ و تأثیری قاطع و بُرنده بر رفتار سیاست خارجی هستند. لذا،

کمابیش می‌توان گفت که باورهای تصمیم‌گیران فردی تا حد قابل توجهی به استقلال آنها در قبال محیط اجتماعی باز می‌گردد.

یک نمونه از تلاش در جهت ارائه برداشتی از سیاست خارجی، مطالعه و بررسی سیاست آلمان در قبال اتحادیه اروپا پس از سال ۱۹۹۰ است. بانکوف (Banchoff) یکی از تئوریسین‌های سیاست خارجی معتقد است که سیاست خارجی دولت فدرال آلمان در قبال همگرایی اروپا، در جهت «ایده‌های تاریخی هلموت کهل» حرکت می‌کند.^(۱۸)

البته انتقاد نسبت به این تبیین بر این مبناست که بررسی فرایندهای تصمیم‌گیری از طریق شناخت و انگیزش فردی، تشابه هنجارهای مشترک غالب بر باورها یا اطلاعات را نادیده می‌گیرد.^(۱۹) براین اساس، این «نظام باوری» شخصی کهل نیست که سیاست اروپایی آلمان را تبیین می‌کند، بلکه اجماع اجتماعی بر آن چیزی است که سیستم بر آن بنا شده است و آن را ارائه می‌دهد.

انتقاد دیگر در ارتباط با تئوری سازنده‌گرای سیاست خارجی بر این واقعیت است که یک بازیگر غالباً مواجه با بسیاری از پیش‌بینی‌های ارزشی از رفتار می‌شود، با این نتیجه که تمایزی میان پیش‌بینی‌های مربوط و نامربوط به رفتار وجود دارد که حالتی اختیاری دارد. از منظر سازنده‌گرایی، قدرت یک هنجار (قدرت تأثیر بر رفتار سیاست خارجی) بستگی به دو ویژگی دارد:

۱) بر تشابه آن، بدین معنا که چه تعداد از بازیگران یک نظام اجتماعی، پیش‌بینی ارزشی مشترکی از رفتار دارند؛

۲) بر صراحت و دقت آن، بدین معنا که یک هنجار تا چه اندازه دقیق می‌تواند رفتار متناسب و مقتضی را از رفتار نامتناسب و نابجا تمیز دهد. اما در ارتباط با ویژگی اول، قدرت الزام یک هنجار بستگی به میزانی دارد که از سوی واحدهای درون یک نظام اجتماعی مشترکاً استفاده می‌شود. در صورتی که از سوی اکثریت بازیگران اتخاذ شود، در آن صورت، میزان تشابه آنها بینابینی خواهد بود و نهایتاً تشابه در سطوح پایین، زمانی غالب است که تنها یک اقلیت از بازیگران، انتظار

مشخصی از رفتار را داشته باشند. در مورد آخر، غیرممکن است که دست به فرموله کردن و چارچوبه‌سازی پیش‌بینی سازنده‌گرایی در امر سیاست خارجی کشوری بزنیم، چرا که سازنده‌گرایان بر این باورند که یک هنجار صرفاً زمانی می‌تواند متناسب بر تأثیر نسبت به رفتار کشوری شود که حداقل میزان تشابهی در سطوح میانی داشته باشد.^(۲۰)

دومین ویژگی قدرت یک هنجار، صراحت آن است، بدین معنا که پیش‌بینی‌های رفتاری ناشی از هنجارها، همواره به یک اندازه دقیق نیستند. تا حد قابل ملاحظه‌ای، دقت و صراحت آنها بستگی به بیان رسمی دارد و یا برای نمونه به کنوانسیون‌های نوشته شده مربوط می‌شوند.^(۲۱) از منظر یک سازنده‌گرا، تأثیر یک هنجار نه تنها بستگی به تشابه و همانندی آن دارد، بلکه

وابسته به صراحت خود نیز می‌باشد. یک پیش‌بینی غیر صریح رفتاری، این امکان را می‌دهد که حیطة وسیعی از انتخاب‌های رفتاری، متناسب و مقتضی توجیه شود و لذا این امر سبب خواهد شد که بازیگران به سختی بتوانند در قالب یک نظام اجتماعی تشخیص دهند که چه زمانی یک هنجار نقض شده است. در نهایت، هنجارهای غیر صریح به معیاری مناسب برای رفتار شایسته و مقتضی نیستند، لذا به عنوان متغیر مستقلى در تبیین رفتار سیاست خارجی قابل قبول نمی‌باشند.

هنجارها و رفتار سیاست خارجی: ساز و کارهای انگیزشی

در تئوری سازنده‌گرایی سیاست خارجی، منطق تناسب به پیوند میان «هنجارها» به عنوان متغیر مستقل و رفتار سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان متغیر وابسته شکل می‌دهد. از منظر سازنده‌گرایی، تأثیر یک هنجار هر چه قدر بیشتر باشد، تعداد بیشتری از بازیگران در یک سیستم اجتماعی از هنجار مربوطه استفاده مشترک می‌برند و لذا می‌توان به طور دقیق تری رفتار مناسب را از غیر مناسب تمیز داد. در پاسخ به این سؤال که هنجارها چگونه به رفتار یک دولت شکل می‌دهند، سازنده‌گرایان معتقدند که روش اقدام هنجارها بر اساس رهیافت‌های نواقع‌گرایی یا نظریه سودگرایی لیبرال در سیاست خارجی متفاوت است. در تبیین نواقع‌گرایی، هنجارها صرفاً تأثیر خود را بر رفتار بازیگران تا حدی گسترش می‌دهند که پذیرش آنها با اعمال اجبار

و زور از طریق بازیگران قدرتمندی تواند صورت گیرد و یا این که از سوی بازیگران ضعیف تری که در انتظار ترس از تحریم‌ها به سر می‌برند، مورد اجابت قرار می‌گیرد.^(۲۲) از این منظر، این

هنجارها نیستند که قدرت دارند، بلکه قدرت پشت سر هنجارها بر رفتار پذیرنده هنجار تأثیر می‌گذارد و قابل مشاهده است. نویسندگان دیگری که از رهیافت تحلیلی سودگرایانه - لیبرال بهره می‌برند، از مدل‌های وساطت سودگرایانه

(Utilitarian Mediation) در مفهوم سازی تأثیر هنجارها استفاده کرده‌اند.^(۲۳) مطابق با الگوهای مزبور، هنجارها با یکسان کردن منافع بازیگران سبب می‌شوند که هر یک از بازیگران منافع خود را به دقت تصریح کنند. براین اساس، از

منظر سودگرایی لیبرال، متغیرهای مستقل، منافع و هنجار تلقی نمی‌شوند. برخی از نویسندگان عقل‌گرا نیز به سودمندی هنجارها در ایجاد و ثبات‌سازی همکاری اشاره می‌کنند.^(۲۴) البته این

امر اشاره به وضعیت‌هایی دارد که در آن رفتار به‌طور مؤثری از سوی منافع تعیین نشده است، چرا که چندین انتخاب و گزینه رفتاری وعده سود مشابهی را می‌دهند. در اینجا هنجارها، می‌توانند به‌عنوان «نقاط موضعی» عمل کنند^(۲۵) و لذا متغیر مستقلی محسوب نمی‌شوند، بلکه یک متغیر واسطه می‌باشند.

براساس دیدگاه سازنده‌گرایان، هنجارها به طور منطقی از منافع بازیگران تبعیت نمی‌کنند، بلکه بر منافع اولویت دارند. تأثیر هنجارها بر رفتار به «فشار و محدودیت‌ها» یا «انگیزه» به

معنایی که هنجارها، هزینه روش‌های خاصی از رفتار را افزایش یا کاهش دهند، تقلیل پیدا نمی‌کند.

در نظریه سازنده‌گرایی سیاست خارجی، تأثیر هنجارها به فرایندهای جامعه‌پذیری منتسب می‌شود. در این فرآیند، بازیگر به درونی‌سازی پیش‌بینی‌های رفتاری منسوب شده به وی از طریق محیط اجتماعی خود می‌پردازد.

در مقایسه با روند جامعه‌پذیری فردی در محیط اجتماعی، مشخصه فرآیند جامعه‌پذیری تصمیم‌گیران سیاست خارجی این است که دو روند متمایز تحلیلی جامعه‌پذیری همزمان جریان می‌یابد. چرا که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در تعامل دو نظام اجتماعی قرار دارند:

(نظام بین‌الملل از یکسو و نظام بین‌المللی از سوی دیگر)، لذا آنها با دو گروه از کارگزارانی مواجه می‌شوند که در حال جامعه‌پذیری هستند و در نتیجه، دو روند جامعه‌پذیری متفاوت شکل می‌گیرد. «جامعه‌پذیری فراملی»^(۲۶) فرآیندی را

توصیف می‌کند که به موجب آن، تصمیم‌گیران حکومتی به درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی می‌پردازند که منظور همان پیش‌بینی ارزشی رفتار متناسبی است که به طور مشترک از سوی دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که «جامعه‌پذیری اجتماعی»^(۲۷) رجوع به روندی می‌کند که به موجب آن تصمیم‌گیران حکومتی

به درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی می‌پردازند که منظور پیش‌بینی ارزشی رفتار مناسب است که به طور مشترک از سوی شهروندان کشورشان

مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بعد جامعه‌پذیری فراملی در مکتب سازنده‌گرایی، دولت‌ها واحدهای اصلی جامعه بین‌الملل محسوب می‌شوند و لذا مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیر تلقی می‌گردند. به عبارت دیگر، هنجارهای مورد اشتراک اجتماع بین‌المللی از سوی دولت‌ها به واسطه اهمیت آنها (دولت‌ها) به عنوان معیارهای یک رفتار مناسب مورد توجه قرار می‌گیرند. سازمان‌های بین‌الملل، در تقابل، واحدهای اصلی جامعه بین‌المللی محسوب نمی‌شوند، اما در قالب کارگزارانی که جامعه‌پذیر هستند، اهمیت دارند، چرا که ارتباط و اتحاد دولت‌ها را به نمایش می‌گذارند. در نگرش سازنده‌گرایی، دولت‌ها در مورد پیش‌بینی رفتار مناسبی که از سوی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان معیارهای رفتاری تنظیم می‌شود، اذعان دارند به شرطی که سازمان‌های بین‌المللی، خود را بخشی از جامعه ارزشی دول عضو بدانند و به دنبال شناسایی خود به عنوان یک عضو برابر با دیگر دول عضو باشند. چرا که سازمان‌های بین‌المللی، در مقام «عمل» جوامع ارزشی تلقی می‌شوند و لذا کارکردی در مقام «آموزگاران هنجاری» دارند.^(۲۸)

جدید و اشاعه و ارتباط هنجارهای موجود بین‌المللی دارند، به طوری که هدف خود را بر انتشار و پذیرش هنجارهای بین‌المللی می‌گذارند. از سوی دیگر ائتلافات مزبور در سازنده‌گرایی دارای اهمیت هستند، چرا که از یک سو در مقام «کارآفرینان فراملی» عمل می‌کنند و به گسترش بیشتر هنجارهای موجود و کمک به استقرار هنجارهای جدید اهتمام می‌ورزند و از سوی دیگر، به صحت پذیرش هنجارهای موجود می‌پردازند.^(۲۹)

به عنوان هویت‌های اصلی جامعه بین‌الملل، دولت‌ها نه تنها به جامعه‌سازی می‌پردازند، بلکه خود، جامعه‌پذیر می‌شوند، زیرا مخاطبین اصلی پیش‌بینی‌های رفتاری ارزشی به لحاظ بین‌المللی هستند.

دولت‌ها، هنجارهای جامعه بین‌الملل را به عنوان معیارهای رفتار مناسب تصدیق می‌کنند، چرا که هویت آنها مبتنی بر عضویت آنها (دولت‌ها) در جامعه بین‌المللی است.^(۳۰) به طور کلی، تصمیم‌گیران سیاست خارجی به طور هم‌زمان تابعی از فرآیندهای جامعه‌پذیری فراملی و اجتماعی هستند. لذا در صورتی که پیش‌بینی‌های بین‌المللی و اجتماعی از رفتار متناسب با یکدیگر مطابقت داشته باشد، تصمیم‌گیرندگان، یکدیگر را تقویت می‌کنند. بنابراین، در صورتی که پیش‌بینی‌ها و انتظارات یکسانی از رفتار متناسب در هر دو سطح بین‌المللی و اجتماعی وجود داشته باشد، نظریه سازنده‌گرا این دعوی را مطرح می‌سازد که تبیین آن از

علاوه بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، ائتلافات حمایتی فراملی وجود دارند که نقش مهمی را در فرآیندهای جامعه‌پذیری فراملی بازی می‌کنند. ائتلافات فرامرزی مزبور از بازیگران اجتماعی، هر چند خود اعضای اصلی جامعه بین‌الملل محسوب نمی‌شوند، با این وجود سهم به‌سزایی در استقرار هنجارهای

سیاست خارجی، تبیینی قدرتمند است. در صورتی که پیش‌بینی رفتار متناسب با دو ویژگی تشابه و صراحت صرفاً در یکی از دو سطوح قرار گرفته باشد، میزان درونی‌سازی آن از جانب تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، در سطح پایین‌تری مدنظر خواهد بود تا در هنگامی که هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی همساز و متشابه باشند. در حالت اخیر میزان درونی‌سازی در سطح بالایی خواهد بود و توانایی پیش‌بینی‌پذیری نیز بیشتر خواهد شد.

در هر حال، ملاحظات فوق ما را قادر می‌سازد تا قدرت پیش‌گویانه نظریه سازنده‌گرای سیاست خارجی را براساس هنجارهای بین‌المللی و یا داخلی رتبه‌بندی کنیم (شکل شماره ۱). برای اساس نظریه سازنده‌گرا زمانی از توان پیش‌بینی کننده بالایی برخوردار است که پیش‌بینی و انتظارات مشابهی از رفتار متناسب، حداقل در میزان متوسطی تشابه و صراحت در هر دو سطح وجود داشته باشد. توان پیش‌بینانه (پیش‌گویی) در سطح میانی

زمانی وجود دارد که پیش‌بینی از یک رفتار متناسب بر یکی از دو سطوح وجود داشته باشد. در نتیجه، زمانی که هنجارهای بین‌المللی و اجتماعی یکدیگر را رد و نقض کنند، غیر ممکن است نظریه سازنده‌گرای سیاست خارجی قدرت پیش‌بینی داشته باشد، به ویژه زمانی که هنجارها بر هیچ سطحی قرار نمی‌گیرند.

مباحث فوق نشان می‌دهد که هنجارها انحصاراً اختصاص به سطح نظام بین‌الملل و یا دولت‌ها و جوامع آنها ندارند، بلکه مشخصه کلی هنجارها این است که از سوی دولت‌ها - چه در داخل و چه در خارج - مورد استفاده قرار می‌گیرند و به عنوان پیش‌بینی رفتار متناسب با تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی یک کشور بیان می‌شوند. امروزه هنجارهایی همچون محافظت و پاسداری از حقوق بشر یا تجارت آزاد که در درون دولت‌ها و یا بر سطح جامعه بین‌الملل نهادینه شده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سازنده‌گرایان در این خصوص، توجه

شکل ۱- توان پیش‌بینی تئوری سازنده‌گرا

توان پیش‌بینی	نوع رابطه	سطح اجتماعی	سطح بین‌المللی
بالا	همساز و متشابه	هنجار وجود دارد	هنجار وجود دارد
متوسط	-	هنجار وجود ندارد	هنجار وجود ندارد
متوسط	-	هنجار وجود دارد	هنجار وجود دارد
فاقد توان	-	هنجار وجود ندارد	هنجار وجود ندارد

خاصی را بر مسئله تعامل میان مشخصه‌های دولتی و سیستمی نشان داده‌اند و بر وابستگی متقابل میان این دو تأکید کرده‌اند.

همچون مکتب نوواقع‌گرایی، سازنده‌گرایی فراملی استنباط می‌کند که اقدامات بازیگران دولتی در سطح بین‌المللی تا حد مهمی با مشخصه‌های محیط بین‌المللی آنها مشخص و

تعیین می‌شود. با این تفاوت که نمایندگان مکتب نوواقع‌گرایی فرض می‌کنند که این ساختارهای مادی نظام بین‌الملل هستند (توزیع قدرت میان دولت‌ها) که رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهند.

در حالی که طرفداران سازنده‌گرایی فراملی، تأکید را بر اهمیت ساختارهای غیرمادی (سازه‌های مشترکی از واقعیت، نهادها، هنجارها) در قبال رفتار بازیگران می‌گذارند.^(۳۱) تفاوت

دیگر میان دو مکتب این است که نظام بین‌الملل آنارشیک نوواقع‌گرایی جای خود را به جامعه بین‌الملل در سازنده‌گرایی فراملی می‌دهد، که یک نظام اجتماعی است و هویت و منافع اعضای خود را بنا می‌نهد و از طریق کارکرد بازیگران باز تولید می‌شود.^(۳۲)

نقطه عزیمت استدلال سازنده‌گرایی فراملی در قبال تأثیر هنجارهای بین‌المللی بر رفتار این است که اقدامات بازیگران دولتی بر یک مقیاس بین‌المللی، از طریق سطح بالایی از تشابه مشخص می‌شود.^(۳۳) شایان ذکر است که هم اکنون، نوواقع‌گرایان، سطح مشخصی از تشابه شکلی را در رفتار دولتی در سیاست بین‌الملل در نظر می‌گیرند که البته این امر با توجه به الزامات

تأمین بقای دولت‌ها از طریق خودیاری در یک نظام بین‌الملل آنارشیک صورت می‌گیرد.^(۳۴) نهایتاً این که سازنده‌گرایی، رفتار مشابه دولت‌ها را تابعی از تأثیر هنجارهای بین‌المللی می‌داند. رفتار مشابه، اشاره به فرهنگی بودن صرف یا تشابه ناب اقتصادی آنها ندارد، بلکه هدف، رفتار همگون است.

تئوری‌های متعارف، رفتار دولت‌ها را ناشی از اولویت منافع آنها می‌دانند. بر این اساس هواداران این نظریه‌ها، انتظار دارند که بازیگران مختلف با اولویت‌های متفاوت اقدام متفاوتی انجام دهند. لذا اقدام مشابه از سوی بازیگران غیر متشابه در صورت فقدان محدودیت و الزام، تحت تئوری‌های مزبور، شکلی بی‌قاعده دارد.

سازنده‌گرایی فراملی، مشابه نوواقع‌گرایی، بر این باور است که غیبت یک قدرت برتر مرکزی در سطح بین‌الملل احساس می‌شود با این وجود اشاره دارد که در فقدان این قدرت مرکزی است که هنجارهای بین‌المللی بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند، چرا که ترس از تنبیه و مجازات از سوی چنین قدرت مرکزی نمی‌تواند میزان وسیعی از رفتار هم شکل سیاست خارجی دولت‌ها را تبیین کند.^(۳۵) به علاوه، بی‌شبهت به استدلالات دیدگاه سودگرا-لیبرال درباره تأثیر هنجارهای بین‌المللی، طرفداران سازنده‌گرایی فراملی اشاره می‌کنند که وابستگی متقابل پیچیده نه تنها میان بازیگران، بلکه میان حوزه‌های متفاوت سیاسی باعث می‌شود

محاسبه سودها و منافع‌ای که از پذیرش یک هنجار مشخص به دست می‌آید، برای یک بازیگر غیر ممکن شود.^(۳۶) بر این اساس در دیدگاه سازنده‌گرایی، پذیرش هنجار بادرخواست دولت‌ها برای همکاری بین‌المللی مبتنی بر هنجارها، ناشی از منافع خودمحورانه، ارتباطی ندارد. بلکه این «عرضه» انتظار رفتار مناسب است که به شکل قابل ملاحظه‌ای بر رفتار دولت‌ها در نظام‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. جامعه بین‌المللی و نظام‌های تابعه آن (خرده نظام‌ها)، عرضه‌کنندگان هنجارهای بین‌المللی هستند. معمولاً اجتماعی از دولت‌های هم‌رأی در سازمان‌های بین‌المللی به عنوان جوامع ارزشی از سوی سازنده‌گرایان مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. با رجوع به هنجارهای نهادین شده است که جوامع مزبور، نقش‌های رفتاری دول عضو خود را تعریف می‌کنند. بر این اساس ائتلاف‌های حمایتی فراملی نقش مهمی در انتقال عرضه هنجارهای بین‌المللی بازی می‌کنند.^(۳۷)

در اصل، تعریف مزبور از هنجارهای بین‌المللی به عنوان پیش‌بینی ارزشی از رفتار متناسب، که مورد بهره‌برداری مشترک جامعه بین‌المللی یا خرده‌نظام قرار می‌گیرد، در برگیرنده عملیاتی‌سازی آن برای تحلیل سیاست خارجی است. نتیجه فوری وجود چنین هنجاری این است که از تمام آنهایی که هنجار مربوطه خطاب به آنهاست انتظار می‌رود رفتاری سازگار با آن هنجار داشته باشند. البته قدرت پیش‌بینی رفتار

مزبور، بستگی به تشابه و صراحت موجود در گروه کاملی از کشورهای دارد که مخاطب هنجار می‌باشند. برای نمونه، زمانی یک هنجار در یک خرده‌نظام جامعه بین‌الملل همچون (خاور میانه) معتبر است که جمهوری اسلامی ایران عضوی از این خرده‌نظام باشد و هنجارهای داخلی آن به لحاظ تشابه و صراحت با هنجارهای غالب بر خرده‌نظام مزبور متناسب باشد. بر این اساس قدرت تبیین و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی ایران در خرده‌نظام آسان‌تر خواهد بود. در هر حال، پیش‌بینی‌های رفتاری مشخص همچنین به مشخصه‌های دولت‌ها بستگی دارد تا به عضویت در یک نظام اجتماعی. برای نمونه، پیش‌بینی اعطای کمک به کشورهای در حال توسعه صریحاً به کلیه اعضای جامعه بین‌الملل تعلق نمی‌گیرد، بلکه به ملل صنعتی پیشرفته بستگی دارد. این بدان معناست که در استنتاج پیش‌بینی‌های سازنده‌گرایی فراملی در مورد سیاست خارجی ایران، مشخصه‌های خاصی از ایران ممکن است مدنظر قرار گیرد.

از سوی دیگر، از منظر سازنده‌گرایی، وجود نهادهای بین‌المللی یکی از مؤلفه‌های اصلی مشخص‌کننده جامعه بین‌الملل و متمایزکننده آن از مفهوم نوواقع‌گرایی نظام بین‌الملل آنارشیک می‌باشد که به واسطه توزیع بین‌المللی قدرت تعیین می‌شود.^(۳۸)

نهادهای بین‌المللی که در سطح جامعه بین‌الملل به عنوان یک کل یا یکی از خرده

نظام‌های آن قرار می‌گیرند، نقش‌ها را خلق می‌کنند و به الگوهای رفتاری اعضای سازنده خود شکل می‌دهند. در واقع طرفداران سنت پژوهشی سازنده‌گرای فراملی، نظم سیاسی جامعه بین‌المللی را به‌عنوان شبکه‌ای از نهادهای بین‌المللی تفسیر می‌کنند.^(۳۹) بنیان این نظم هم بر استقرار و ایجاد حاکمیت مبتنی است. چراکه از طریق حاکمیت است که دولت‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرند و همکاری میان واحدهای مزبور ممکن و ضروری می‌شود. در عین حال، هنجارهای تحت نهاد حاکمیت، پارامترهای اساسی اقدام دولت مشروع را مشخص و تصریح می‌کنند.

از منظر سازنده‌گرایی فراملی، تأثیری که هنجارهای محاط شده در نهادهای ویژه بین‌المللی بر سیاست خارجی دولت‌ها دارند، نتیجه ساختار هنجاری عمیق‌تری از «جامعه سیاسی جهانی» (World Polity) یا نظام‌های تابعه آن می‌باشد، چراکه سازنده‌گرایی فراملی فرض می‌کند که دولت‌ها، همچون دیگر بازیگران جامعه بین‌المللی از پیش‌بینی‌های عموماً مشترکی بهره می‌برند که اقدامات و کنش‌های هر یک از اعضای جامعه بین‌الملل می‌باید با پیش‌بینی‌های مشترک رفتار متناسبی که خطاب به آنهاست، همگون باشد.^(۴۰)

اما در سازنده‌گرایی اجتماعی تأکید بر وابستگی رفتار سیاست خارجی به «هنجارهای موجود در جامعه» است. در واقع تفاوت عمده

میان رهیافت‌های متعدد تحلیلی حول موضوع پیش‌بینی رفتارهایی است که براساس نوع داشتن تأثیر قاطع بر سیاست خارجی لحاظ می‌شوند.^(۴۱) در حالی که یک گروه از سازنده‌گرایان، بیشتر به نفوذ و تأثیر پیش‌بینی‌های رفتاری مبتنی بر ارزش متمرکز هستند که به‌طور مشترک از سوی کارشناسان یک حیطه مشخص موضوعی لحاظ می‌شوند. گروه دیگر، کل جامعه را به‌عنوان بازیگر در نظر می‌گیرند و برای هر خرده‌گروهی نقش هنجاری قائل نمی‌شوند. در واقع در سازنده‌گرایی اجتماعی مزبور، دو گروه بر رفتار سیاست خارجی یک کشور تأثیر می‌گذارند. گروه اول، کارشناسانی هستند که در حیطه خاصی تخصص و آگاهی دارند و در جایی که تصمیم‌گیرندگان کاملاً از پیچیدگی‌های حوزه موضوعی آگاه نیستند، مورد مشورت قرار می‌گیرند و به تعبیری بر ذهنیت نخبگان سیاسی (تصمیم‌گیرندگان) تأثیر می‌گذارند و در واقع یک رشته باورهای اصلی و هنجاری خود را بر تصمیم‌گیرندگان تحمیل می‌کنند. از این گروه با عنوان «ائتلاف حمایتی» یاد می‌شود که بیشتر نیز از آن یاد شده است. رهیافت ائتلاف حمایتی تأکید خود را بیشتر بر اهمیت «قواعد هنجاری و هستی‌شناسانه‌ای قرار می‌دهد که فلسفه و بینش یک بازیگر سیاسی رادرفراسوی حوزه‌های متعدد سیاست‌گذاری» تعیین می‌کند.^(۴۲) شایان ذکر است که ائتلاف‌های حمایتی غالباً به رقابت با یکدیگر برمی‌خیزند تا بدین طریق هر گروهی بتواند هنجار خود را بر تصمیم‌گیری‌های

سیاسی به صورت برون‌داد یک کشور در سیاست خارجی تحمیل کند.

گروه دوم هنجارهای غالب از سوی کل بازیگران موجود در یک جامعه را مدنظر دارند و نه صرفاً پیش‌بینی‌های رفتاری گروه‌های فردی جامعه. در اینجا تشابه به حداکثر می‌رسد. به تعبیر دیگر، در اینجا هویت ملی است که بر رفتار خارجی آن کشور تأثیر می‌گذارد. برای نمونه، تجربه تاریخی نظامی‌گری و جنگ جهانی دوم در ژاپن و آلمان باعث اتفاق نظر بیشتر بازیگران اجتماعی موجود در آن دو کشور بر این امر شد که قدرت نظامی تنها در صورت الزام و فشار مورد استفاده قرار گیرد و در دیگر شرایط موجود استفاده از نیروی نظامی غیرممکن است.

اما آخرین بحث در این بخش مربوط به انتقال هنجارهای معتبر داخلی به حوزه‌های سیاست خارجی است. در این رابطه، سازنده‌گرایان عموماً انتظار دارند که سیاست خارجی تحت تأثیر پیش‌بینی‌های ارزشی رفتار متناسب با سیاست داخلی قرار گیرد. در سطح اجتماعی، پیش‌بینی‌های ارزشی سیاست داخلی متناسب و مشترک از سوی جامعه می‌تواند همچنین بر سیاست خارجی یک دولت تأثیر گذارد. هواداران سازنده‌گرایی اجتماعی استنباط می‌کنند که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی خواهان دیدن فضا و عرصه بین‌المللی هستند که مطابق با همان ارزش‌ها و اصول حاکم بر نظام اجتماعی و سیاسی خود می‌باشند.

بنابراین پیش‌بینی‌های ارزشی اجتماعی می‌تواند هم‌چنین بر سیاست خارجی غالب است و آن را تعیین می‌کند. بنابراین پیش‌بینی ائتلاف‌های مزبور زمانی مورد نظر قرار می‌گیرد که هیچ هنجار مشترکی میان کل جامعه در حوزه سیاسی وجود نداشته باشد. به ویژه این امر در حوزه‌های سیاست خارجی اهمیت می‌یابد، چرا که کاملاً یا عمدتاً مورد موشکافی همگان (مردم) است.

لذا به منظور استقرار یک هنجار مشخص بر

شاخص های هنجارهای اجتماعی: افکار عمومی، قانون اساسی، دیدگاه های حزبی.. اما نکته ای که پیرامون هنجارهای اجتماعی وجود دارد، در واقع به طرز و نوع شناسایی آنها باز می گردد. برای نمونه، تفسیر برنامه های حزبی و دیدگاه های انتخاباتی احزاب سیاسی، تحلیل مناظرات پارلمانی و یا مواد مندرج در قانون اساسی از روش های کیفی شناسایی هنجارهای داخلی به شمار می آیند. از سوی دیگر، وجود روش های کمی چون پردازش داده های اطلاعاتی تلاشی در جهت شناسایی هنجارهای اجتماعی با ابزار پرسشنامه نسبت به آگاه شدن از نگرش های فردی و افکار عمومی است.

افکار عمومی و سیاست خارجی

در صورتی که افکار عمومی، به میزان بالایی بر فرآیندهای تصمیم گیری سیاست خارجی تأثیر گذارد، سیاست خارجی مسالمت آمیزتر خواهد بود. غالب مطالعات در مورد میزان تأثیر افکار عمومی بر سیاست خارجی مبتنی بر رابطه علت - معلول هستند که عملکرد تصمیم گیرندگان را مطابق با «منطق نتیجه گرایی» در جهت منافع خود می انگارند. در حالی که سازنده گرایی اجتماعی، تأثیر افکار عمومی را بر سیاست خارجی براساس «منطق تناسب» در نظر می گیرد (شکل شماره ۲). در حقیقت، افکار عمومی، یک شاخص از هنجارهای اجتماعی از منظر سازنده گرایی اجتماعی است. البته انتقاداتی

سیاست خارجی با تشابه و صراحت کافی وجود نداشته باشد. برای نمونه، آن ماری برلی (Burley) معتقد است سیاست خارجی آمریکا در سال های پس از جنگ جهانی دوم با هدف انتقال سیاست New Deal روزولت به نظم اقتصادی بین الملل صورت گرفته بود.^(۴۳)

براساس دیدگاه برلی، هنجار مشخصه این سیاست حفاظت از رفاه اجتماعی و اقتصادی شهروندان با مداخله دولت در جهت بهبود و اصلاح ضعف بازار بود که بخش های عمده جامعه آمریکا بر آن اتفاق نظر داشتند. لذا، وی استدلال می کند که سیاستمداران آمریکایی به دنبال پذیرش آرزوی شهروندان آمریکایی بودند، به طوری که در تطابق با هنجارهای New Deal عمل کنند به ویژه زمانی که نظم اقتصادی بین الملل را ساختار می دهند. انتظارات مزبور بر سیاست خارجی آمریکا بدین گونه تأثیر گذاشت.

نمونه دیگر انتقال هنجارهای داخلی به یک بافت سیاست خارجی در ادبیات مربوط به صلح دموکراتیک قابل جستجو است، بدین معنا که دموکراسی ها با یکدیگر نمی جنگند. تبیین سازنده گرای اجتماعی نسبت به این یافته، این است که دولت های دموکراتیک تلاش می کنند هنجار معتبر داخلی حل و فصل منازعه غیرخشونت آمیز را بپذیرند و لذا رفتار غیرخشونت آمیز را در منازعات بین المللی با دیگر دموکراسی ها ترجیح می دهند.^(۴۴)

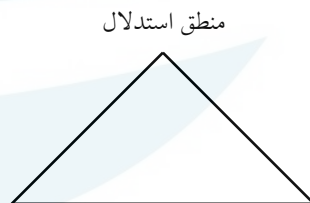
قانون‌گرایی و سیاست خارجی

سازنده‌گرایی اجتماعی در تقابل با منظر عقل‌گرایی فرض می‌کند که نهادهای قانون اساسی، نه تنها تدابیر و دستگاه‌های بی‌طرفی در جهت تعدیل و تطابق منافع متفاوت با هدف تعقیب سیاست‌های مشترک محسوب می‌شوند، بلکه راهنمای سمبلیکی بر جامعه نیز هستند، چرا که نهادهای اجتماعی بر اولویت‌ها و کنش‌های اعضای جامعه تأثیر می‌گذارند. در واقع نهادها، الگوهای اخلاقی یا شناختی را برای تفسیر و اقدام ایجاد می‌کنند.

در جوامع مدرن، نظم قانونی به انتقال هنجارهای اجتماعی به قواعد خاصی برای رفتار متناسب کمک می‌کنند. در تصمیمات قضایی، این قیود حقوقی به‌طور مداوم با وضعیت‌های جدید منطبق می‌شوند. در واقع یک تعامل پیچیده‌ای میان هنجارهای اجتماعی و هنجارهای قانون اساسی و نظم قانونی وجود دارد. از سویی قانون شامل بخش‌هایی از ساختار اجتماعی است که به استحکام خاصی رسیده است و از سوی دیگر، اولویت‌های متفاوتی که در متون حقوقی در جهت اعمال اجتماعی به عنوان منبع هنجارها (اخلاقیات) وجود دارد، تضمین می‌کند که نظم قانونی در ارتباط تنگاتنگی با هنجارهای اجتماعی باقی می‌ماند. بنابراین، نظم قانونی یک شاخص مناسب از هنجارهای اجتماعی است، زیرا هنجارهای اجتماعی باثبات در آن نهادینه شده‌اند و به قواعد خاصی برای رفتار تبدیل

نسبت به این شیوه روش‌شناسی صورت گرفته است که نسبت به میزان اعتبار نظرسنجی از افکار عمومی با توجه به تأثیر آن بر سیاست خارجی به دیده تردید می‌نگرند، به این دلیل که افکار عمومی در ارتباط با موضوعات سیاست خارجی به‌طور کلی متزلزل و بی‌ثبات است، زیرا اطلاعات ناقصی پیرامون ویژگی‌های منازعه، پیمان‌ها، مذاکرات با دیگر ملل، مشخصه تسلیحات، رهبران خارجی و مشابه آن دارند و با موضوعات سیاست امنیتی آشنایی ندارند.^(۴۵) ولی در صورتی که میزان خطای ابزاری به حداقل برسد و افکار عمومی با موضوع حاد مورد نظر آشنایی داشته باشند و پیمایش مزبور هم در مدت زمان طولانی‌تری در جهت سنجش

شکل ۲: منطق سه‌گانه کنش اجتماعی



منطق تناسب (عقل‌گرایان)

منطق استنتاج‌گرایی (سازنده‌گرایان)

به کار رود، در این حالت، پردازش اطلاعاتی به عنوان یک شاخص مناسب هنجارها در سطح اجتماعی با ابزار افکار عمومی می‌تواند در قبال رفتار سیاست خارجی مورد ملاحظه قرار گیرد.

شده‌اند و لذا قیود موجود در قانون اساسی می‌باید به عنوان معیاری برای رفتار ملی و راهنمایی برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در تعاملاتشان با محیط بین‌المللی خود مدنظر قرار گیرد.

برنامه‌های حزبی، مواضع انتخاباتی و سیاست خارجی

یکی از وظایف احزاب سیاسی در یک دموکراسی، بیان رسا و گردآوری انتظارات موجود در جامعه با هدف گنجاندن آنها در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است. لذا برنامه‌های حزبی و مواضع انتخاباتی، شاخص‌های مناسبی از انتظارات مشترک ارزشی در یک جامعه از رفتار متناسب سیاست خارجی هستند، زیرا هنجارهای اجتماعی در آنها بیان می‌شود. اگر چه برنامه‌های کاری در احزاب غالباً از سوی نخبگان حزبی و اعضای فعال حزبی انجام می‌پذیرد، تنظیم انتظارات رفتاری همچنان پیوند دقیقی با هنجارهای کل جامعه دارد. در واقع، برنامه‌های مزبور نه تنها به شناسایی اعضای حزبی و خود حزب کمک می‌کند، بلکه حزب را به خارجیان نیز می‌شناساند.

مناظرات پارلمانی

برنامه‌های حزبی یک روش بسیج‌سازی حمایت رأی‌دهندگان به شمار می‌رود و به رأی‌دهندگان این امکان را می‌دهد که اهداف حزب را شناسایی کنند و این که در چه مواردی حزب مزبور با رقبای خود متفاوت است. به علاوه، رهبری حزب نیز علاقمند است گزینه‌های خود را نسبت به عموم باز گذارد، چرا که احتمال

مسئولیت حکومتی برای وی متصور است. البته نتیجه این اقدام چیزی بین طرح‌های خاص و غیرخاص از انتظارات رفتاری است که در برنامه‌ها و مواضع حزبی دیده می‌شود. این احتمال بیشتر وجود دارد که برنامه‌های هنجار اجتماعی حزبی از میزان پایین یا متوسطی از صراحت برخوردار باشد. البته در مواضع انتخاباتی، بیشتر شناسایی حزب به خارج از حزب مدنظر است، زیرا هدف بسیج آرای عمومی است. در مواضع انتخاباتی، طرح‌های متوسط یا حتی بالایی از پیش‌بینی‌های ارزشی نسبت به رفتار متناسب سیاست خارجی را می‌توان انتظار داشت. در واقع نتایج انتخابات حزبی به فرد این امکان را می‌دهد که بداند تا چه اندازه حمایت جامعه از حزب مزبور در ارائه رفتار متناسب سیاست خارجی وجود دارد.

مناظرات پارلمانی به صورت علنی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای مجلس در حوزه سیاست خارجی به شمار می‌رود و شاخصی از هنجارهای اجتماعی محسوب می‌شود. بر اساس منطق اقدام سازنده‌گرایی، سخنرانی‌های نمایندگان، بیان انتظارات ارزشی و مشترک جامعه می‌باشد که به ویژه در مورد رفتار متناسب سیاست خارجی، اظهار می‌شود. برای مثال در شناسایی انتظارات رفتاری جامعه آلمان، شاخص مناظرات پارلمانی مستقل از شاخص برنامه‌های حزبی و مواضع

انتخاباتی نیست، چرا که در هر دو مورد، هنجارها از سوی احزاب سیاسی تکثیر می‌شوند، این امر در حالی است که در جمهوری اسلامی ایران، به دلیل عدم نهادینه شدن احزاب سیاسی و فقدان کارایی موثر آنها، شاخص برنامه‌های حزبی از شاخص مناظرات پارلمانی مستقل است.

در نهایت آنچه مدنظر سازنده‌گرایی است، تعامل میان انتظارات رفتاری مدون در نهادهای بین‌المللی و هنجارهایی است که در یک جامعه به طور مشترک به کار می‌رود. البته تأکید آنها بر نوعی سیاست خارجی استوار است که به شدت با هنجار داخلی و خارجی سازگار باشد، اما در صورتی که پیش‌بینی‌های متناسب رفتاری تنها در یک سطح (تشابه یا صراحت) قرار گیرد، سازنده‌گرایان انتظار دارند که سیاست خارجی میزان سازگاری متوسطی با هنجار داشته باشد. شایان ذکر است که پیش‌بینی‌های (انتظارات) رفتار متناسب اجتماعی و بین‌الملل می‌تواند در تناقض با یکدیگر نیز قرار گیرد.

فرجام

مجادله میان سازنده‌گرایی و تصمیم‌گیری عقلایی به یکی از مهم‌ترین مناظرات اخیر در حوزه روابط بین‌الملل تبدیل شده است و حتی مرزهای رشته‌ای میان روابط بین‌الملل و سیاست تطبیقی را نیز درنور دیده است.^(۴۶)

در بحث از تمایز و پیوند میان دو مکتب سازنده‌گرایی و عقل‌گرایی به دو مؤلفه «منطق تناسب از سوی سازنده‌گرایی» و «منطق استنتاجی

از جانب عقل‌گرایان» و تأکید بر «ترغیب جدلی» به عنوان تنها ساز و کار اساسی در جهت ایجاد پیوند میان سازنده‌گرایی - عقل‌گرایی اشاره شد.

تلاش مقاله رسیدن به این نتیجه بود که جدا از کنش بیشینه سازی سود از جانب هر دولت در عرصه بین‌الملل، و از سوی دیگر، وجود یک قاعده رفتاری، بازیگران متعهد به حقیقت‌یابی با هدف رسیدن به فهم متقابل براساس یک اجماع منطقی می‌باشند. در حقیقت، هدف از ارائه مناظره دو مکتب فوق، دو موضوع را روشن می‌کند: (۱) فهم و ادراک ما را نسبت به این که چگونه بازیگران آگاهی مشترک خود را در ارتباط با تعریف موقعیت و توافق پیرامون «قواعد بازی» توسعه دهند، بیشتر می‌کند. این امر سبب می‌شود تا بازیگران خود را در درجه نخست متعهد به چانه زنی استراتژیک کنند. بنابراین، استدلال و جدل، گام اساسی (اگر چه ناکافی) در روند مذاکره است. جدل همچنین به حل مسائل به معنای جستجوی یک راه حل بهینه برای مسئله‌ای که تصور مشترکی نسبت به آن وجود دارد و نیز توافق بر سر یک چارچوب مشترک هنجاری مرتبط می‌شود. در حقیقت، هدف جستجوی اجماع منطقی است تا به بازیگران در غلبه بر بسیاری از مسائل اقدام جمعی از سوی دولت‌ها کمک کند.

همان‌طور که گفته شد، منطق نتیجه‌گرایی، حوزه رهیافت‌های تصمیم‌گیری عقلایی است

که منافع و اولویت‌های بازیگران را در طی فرآیند تعامل ثابت می‌انگارد. تصمیم‌گیری عقلایی بر تعاملات استراتژیک تأکید می‌کند که کارگزاران (دولت‌ها و...) بر مبنای هویت‌ها و منافع مفروض خود به مشارکت می‌پردازند و اولویت‌ها را از طریق رفتار استراتژیک درک می‌کنند. این در واقع حوزه عقلانیت ابزاری است که به موجب آن هدف کنش، بیشینه‌سازی یا بهینه‌سازی منافع و اولویت‌های خود است.

پانوشت‌ها

1. Alexander, Wendt, "Anarchy Is what States Make of It", **International Organization** 46: 2, 1992.

۲. بابک خبیری، «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، (تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸).

3. Erik Ringmar, Alexander Wendt, "A Social Scientist with History", in Iver B. Neumann & Ole Waever, **The Future of International Relations**, (London: Routledge, 1997), p. 270.

4. *Ibid.*, p. 280

5. Mark, Aspinwall & Gerald, Schneider, **The Rules of Integration: The Institutional Approach to European Studies**, (Manchester: Manchester University Press, 2000) PP. 35-50.

6. John Gerard, Ruggie, **Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization**, (London: Routledge, 1998) PP. 17-28.

7. soft rationalists - soft constructivists

8. Jeffrey T. Checkel, "Bridging the Rational - Choice / Constructivist Gap?", **Arena Working Papers**, (Arena and University of Oslo, 2000), PP. 1-13.

9. Philip, Zimbardo and Michael Leippe, **The Psychology of Attitude Change and**

غالط‌سازنده‌گرایان اجتماعی در روابط بین‌الملل و سیاست‌مقایسه‌ای، تأکید بر عقلانیت متفاوتی می‌کنند که با «منطق تناسب» از آن یاد می‌شود، این که بازیگران تصور می‌کنند که از قواعدی که هویت‌های خاصی را به وضعیت‌های خاص پیوند می‌دهد، پیروی می‌کنند و در واقع ایجاد فرصت‌آقدام با ارزیابی شباهت میان هویت‌های جاری و بن‌بست‌های انتخابی و مفاهیم کلی «خود» و «وضعیت‌ها» به دست می‌آید. در این حالت، رفتار قاعده‌مند از رفتار عقلایی ابزاری متفاوت است، به طوری که در آن بازیگران سعی می‌کنند «کاردرستی را به انجام رسانند»، تا این که به بیشینه‌سازی یا بهینه‌سازی اولویت‌های مفروض خود بپردازند.^(۴۷)

نهایتاً، سازنده‌گرایی اجتماعی نه تنها منطق تناسب را در بر می‌گیرد، بلکه شامل «منطق حقیقت‌یابی یا استدلال» (حرکت به سمت رأس مثلث در شکل شماره ۲) می‌شود. در واقع زمانی که بازیگران پیرامون حقیقت کنکاش می‌کنند، تلاشی در جهت فهم فرآیند ارتباط



Relations: The Struggle against Apartheid, (Ithaca: Cornell University Press, 1995), P. 32.

20. Jeffrey, Legro, "Which Norms Matter? Revisiting the "Failure" of Internationalism", **International Organization** 51: 1 1997, P. 35.

21. Gregory A, Raymond, "Problems and Prospects in the Study of International Norms", **Mershon International Studies Review**, 41: 2, (1999) P. 205-245.

22. Stephen, Krasner, "Sovereignty, Regimes, and Human Rights", in Rittberger, Volker (ed.), **Regime Theory and International Relations**, (Oxford: Clarendon Press, 1993), pp. 139-167.

23. Andrew, Cortell and James, Davis, "How Do International Institutions Matter? The Domestic Impact of International Rules and Norms", **International Studies Quarterly**, 40:4, (1996), pp. 451-478.

24. Gregory, Raymond, "Problems and Prospects in the Study of International Norms", **Mershon International Studies Review** 41:2, (1997), PP. 205-245.

25. Geoffrey, Garrett and Barry R., Weingast, "Ideas, Interests, & Institutions. Constructing the European Community's Internal Market", in Goldstein, Judith and Keohane, Robert, (eds.), **Ideas and Foreign Policy**, (Ithaca: N.Y: Cornell University Press, 1993), pp. 173-206.

26. transnational socialization

27. societal socialization

28. Margaret, Keck and Kathryn, Sikkink (eds), **Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics**, (New York: Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1998), P. 34.

29. Martha, Finnemore, and Kathryn, sikkink. "International Norms Dynamics

Social Influence, (NY: McGraw Hill., 1991) P. 225.

10. Richard, Brody, Diana Mutz and Paul Sniderman (eds), **Political Persuasion and Attitude Change**, (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1996), PP. 161. 62.

11. Charlotte, Joergensen, Christian Kock and Lone Roerbeck, "Rhetoric that Shifts Votes: An Exploratory Study of Persuasion in Issue - Oriented Public Debates", **Political Communication** 15, (1998), PP. 283-299.

12. Ibid., p. 154.

13. Jeffrey T. Checkel, "Social Construction and Integration", **Arena Working Papers 14**, (University of Oslo, 1998), p. 9.

۱۴. همان‌طور که پیشتر گفته شد، سازنده‌گرایی به لحاظ ماهیت، یک تئوری محسوب نمی‌شود، لذا استفاده از واژه تئوری برای سازنده‌گرایی در سیاست خارجی به چارچوب و مدلی در جهت ترسیم سیاست خارجی اشاره دارد.

15. Rainer, Baumann, **German Security Policy within and vis-à-vis NATO after Unification: Cases, Predictions and Findings**, (Universität Tübingen, 1999), P. 67.

16. Andreas, Hasenclever, Peter, Mayer & Volker, Rittberger, **Theories of International Regimes**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1997), pp. 155-157.

17. Judith, Goldstein, Robert, keohane, **Ideas and Foreign Policy, Beliefs, Institutions, and Political Change**, (Ithaca: N.Y: Cornell University Press, 1993), P-30.

18. Thomas, Banchoff, "German Policy Toward the European Union: The Effect of Historical Memor", **German Politics** 6: 1, 1997, PP. 60-76.

19. Audie, Klotz, **Norms in International**

- louis and Hurrell, Andrew (eds), **Regionalism in World Politics, Regional Organization International Order**, (Oxford: Oxford University Press, 1995), pp. 37-73.
41. Albert, Yee, "The Causal Effects of Ideas on Policies", **International Organization** 50:1,(1996), PP. 69-108.
42. Peter, Haas, "Introduction: Epistemic Communities and International Policy Coordination", **International Organization** 46:1,(1992), pp. 1-35
43. Anne Marie, Burley, "Regulating the World: Multilateralism, International Law, and the Protection of the New Deal Regulatory State", in Ruggie, John Gerard (ed.), **Multilateralism Matters The Theory and Praxis of an Institutional Form**, (New York: Columbia University Press, 1993), PP. 125-156.
44. Spencer, Weart, "Peace among Democratic and Oligarchic Republics", **Journal of Peace Research** 31:3, (1994), PP. 299-316.
45. Ole. R, Holsti, "Public Opinion and Foreign Policy: Challenges to the Almond Lippmann Concensus", **International Studies Quarterly** 36:4, (1992), P. 439-499.
46. Emanuel, Adler, "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations** 3:3, (1997), PP. 319-63.
47. James G, March , and Johan, Olsem, **Rediscovering Institutions: The Organizational Basis of Politics**, (New York: Free Press, 1989), p. 951.
48. Thomas, Risse, "Let's Argue: Communicative Action in World Politics", **International Organization** 54, 1, (2000), PP. 7-9.
- and Political Change", **International Organization** 52: 4, (1998), pp. 887-917.
30. David, Armstrong, **The Socialization of States**, Paper Prepared for the ISA Annual Convention, Washington D.C 28.3. 1994, PP. 21,24.
31. Martha, Finnemore, **National Interests in International Society**, (Ithaca, NY: Corenell University Press, 1996), P. 15
32. Ruggie , **Ibid.**, PP. 30-45.
33. Finnemore, **Ibid.**, pp. 6-22.
34. Kenneth N, Waltz, **Theory of International Politics**, (New York: Random House, 1979),PP. 93-97.
35. Alexander, Wendt, "Bridging the Theory / Meta Theory Gap in International Relations", **Review of International Studies** 17:4, 1991, PP. 383-392.
36. Hasenclever and Mayer and Rittberger, **Ibid.**, PP. 158-161.
۳۷. علاوه بر کارکرد اشاعه و انتقال هنجار، ائتلاف‌های مزبور نقش مهمی را نیز در ایجاد هنجارهای بین‌المللی بازی می‌کنند که می‌توان به نمونه‌هایی از جمله مبارزه جهانی علیه آپارتاید آفریقای جنوبی یا تصریح بر حقوق بشر و دموکراسی در کشورهای جهان سوم اشاره کرد.
38. Barry, Buzan, "From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School", **International Organization** 47:3 ,(1993), PP. 326-352.
39. John, Meyer, "The World Polity and the Authority of the Nation - State", in Thomas, George and Meyer, John and Ramirez, Francisco (eds.) **Institutional Structure: Constituting State, Society, and the Individual**, (Beverly Hills: Sage, 1987), PP. 41-70.
40. Andrew, Hurrell, "Regionalism in Theoretical Perspective", in Fawcett,